



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقاً غَلِيظاً (۷) لِيَسْأَلَ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَاباً أَلِيماً (۸) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحاً وَجُنُوداً لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا (۹) إِذْ جَاءُوكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا (۱۰) هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا (۱۱) وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَّا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا (۱۲) وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِّنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِن يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا (۱۳)﴾

علت امر شدن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به تقوا و عدم اطاعت از منافقین و کفار در سوره مبارکه «احزاب» در آغازش خدای سبحان ذات مقدس رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) را به تقوا امر کرد فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ﴾<sup>۱</sup> معلوم می شود يك حادثه مهمی مطرح است و پیشنهادهایی از طرف کفار و منافقین داده می شود که خدای سبحان به حضرتش دستور داد از فرمان الهی اطاعت کند و از پیشنهادهای بیگانه ها بپرهیزد.

برای تبیین این مسئله اهمیت میثاقی که از انبیا گرفته شد را بازگو می‌کند چند میثاق، خدای سبحان از انسان‌ها گرفت یکی میثاق عمومی است که بعد از تبیین مسئله آدم مطرح است که فرمود: ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ﴾<sup>۱</sup> حالا این نشئه کجاست [مشخص نیست] ولی بالأخره بعد از تصویر مسئله آدم، ذریه آدم، ظهور آدم و مانند آن مطرح است.

### چگونگی میثاق خاص از انبیای

اما آن میثاقی که از انبیا گرفته است موردش مشخص نیست که آن قبل از جریان آدم، قبل از جریان ظهور و ذریه مطرح باشد فرمود: ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ﴾ بنابراین آن میثاق، مقطع خاصی است یعنی بعد از تصویر مسئله آدم، مسئله ظهور، مسئله ذریه، میثاق گرفته شد اما در کدام عالم روشن نیست نشئه عقل است نشئه فطرت است کدام نشئه است روشن نیست برای اهلش البته روشن است اما در جریان میثاق انبیا سخن از مسئله آدم و ذریه و اخذ ظهور و اینها نیست فرمود ما از انبیا(علیهم السلام) میثاق گرفتیم میثاق غلیظ هم گرفتیم. در جریان این میثاق، مسئله وحی مطرح است مسئله تبلیغ مطرح است معلوم می‌شود غیر از آن میثاق عمومی که در آیه ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ﴾ مطرح است میثاق خاصی از انبیا گرفته شد.

### چگونگی نام بردن پیامبران اولوالعزم در قرآن کریم

مطلب دیگر این است که از انبیای دیگر میثاق گرفته شد که به وحی وجود مبارك پیامبر که خاتم آنهاست(علیهم السلام) ایمان بیاورند از کل آنها میثاق گرفته شده که در تبلیغ دین پایدار باشند در تحمل شدائد و مصائب پایدار باشند در نام بردن انبیا از آنها به نحو عموم ذکرشان آمده که هیچ، آنها که به نحو خصوص آمده گاهی اول و آخر را ذکر می‌کند بعد انبیای وسط را یعنی این پنج پیامبر اولوالعزم(علیهم السلام) را که می‌خواهد نام ببرد گاهی اولی

را ذکر می‌کند و آخری را، بعد آن سه پیامبر که در وسط هستند و بینهما قرار دارند ذکر می‌کند می‌فرماید نوح است و توی پیامبر خاتم هستی و آن سه پیامبر،<sup>۱</sup> گاهی نام مبارك حضرت را اول می‌برد و نام نوح (سلام الله علیهما) را بعد می‌برد و نام آن سه پیامبر را که در بین اول و آخر بودند ذکر می‌کند غرض این است که این پنج پیامبر اولوالعزم اولینشان وجود مبارك نوح است آخرینش وجود مبارك حضرت است این سه پیامبر دیگر در وسط قرار دارند.

### علت دو نحو نام بردن پیامبران اولوالعزم

این اول و آخر را که ذکر می‌کند این دو نحو است يك وقت از نظر تاریخی مطرح می‌کند نام مبارك نوح را اول ذکر می‌کند يك وقت از نظر فضیلت مطرح می‌کند نام مبارك حضرت را اول ذکر می‌کند در این آیه از نظر فضیلت مطرح شد که نام مبارك پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را اول ذکر کرد.

### تبیین میثاق عمومی و خصوصی از پیامبران

پرسش: انبیا که از... بنی آدم هستند پس قاعدتاً از همان عهدی که از بنی آدم گرفته، از انبیا هم بگیرند منتها به طور خاص.

پاسخ: آن اخذ عام است ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ﴾<sup>۲</sup> همه در آن میثاق عمومی شرکت دارند اما آنها دیگر مأمور نیستند که وحی الهی را درست صیانت کنند درست تبلیغ کنند درست اجرا کنند انبیا این مأموریت را دارند که وحی الهی را درست تلقی کنند ضبط کنند عمل کنند و اجرا کنند و درباره دیگران هم تبلیغ کنند لذا دو میثاق را مطرح فرمود آن میثاق عام است که همه در آن شریک‌اند چه انبیا چه افراد دیگر اما در اینجا میثاق خاص است در این میثاق خاص اول نام مبارك پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را می‌برد که آخرین پیامبر است بعد نام مبارك

۱. رک: سورة شوری، آیه ۱۳.

۲. سورة اعراف، آیه ۱۷۲.

نوح را که اولین پیامبر از انبیای اولوالعزم است بعد آن سه پیامبر اولوالعزم را نام می‌برد که ابراهیم و موسی و عیسی (علیهم السلام) هستند.

### سرّ نام بردن پیامبر اولوالعزم در اخذ میثاق

سرّ نام بردن از حضرت موسی و حضرت عیسی گذشته از اینکه از انبیای اولوالعزم‌اند، امت‌های موجود زنده بالفعل در آن سرزمین از پیروان اینها بودند و لازم بود که ذکر شود و نام مبارك ابراهیم (سلام الله علیه) برای اینکه مورد احترام مردم عرب بود ذکر شد بنابراین این پنج پیامبر (علیهم السلام) گذشته از اینکه اولوالعزم‌اند خصیصه وجود مبارك نوح این است که شیخ انبیاست و وجود مبارك ابراهیم (سلام الله علیه) برای اینکه نزد مردم عرب محترم بود گذشته از اینکه غیر عرب هم به او احترام می‌گذاشتند جریان موسی و عیسی (علیهم السلام) هم برای اینکه امت بالفعل داشتند.

### برتری مقام و مسئولیت سنگین پیامبران دال بر میثاق غلیظ

از آنها میثاق غلیظ گرفتیم که در سوره مبارکه «آل عمران»<sup>۱</sup> و همچنین «انبیاء»<sup>۲</sup> آن میثاق گذشت که آنها بر حفظ دین، توحید، پرهیز از تفرقه و وحدت جهانی مأمور شدند در اینجا که فرمود ما از این انبیا میثاق گرفتیم میثاقشان را میثاق غلیظ یاد کردند ﴿وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا﴾ البته همان طوری که اینها مقامشان برتر است رسالت و نبوتی که خدا به اینها داده مقام والاست مسئولیت اینها هم سنگین‌تر است.

۱. سوره آل عمران، آیه ۸۱.

۲. سوره انبیاء، آیه ۹۲.

تهدید شدن پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) بخاطر مسئولیت سنگین حضرت

لذا درباره تهدید وجود مبارك حضرت فرمود: ﴿لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ﴾<sup>۱</sup> یا فرمود اگر - معاذ الله - خلاف بکند ﴿لَا خَذُّنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ \* ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ \* فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ﴾<sup>۲</sup> این تهدید درباره افراد دیگر نیست افراد فقط درباره وجود مبارك پیامبر است چون مقام که بالا باشد مسئولیت که بالا باشد تهدید هم در برابر آن مسئولیت سنگین است این طور تهدید کردن ﴿لَا خَذُّنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ \* ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ \* فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ﴾ این درباره خصوص حضرت است. اینکه فرمود میثاق غلیظ معلوم می شود مأموریت و رسالت، امر مهمی است آنها مأمور شدند هم دین را تبلیغ کنند هم آن میثاق عمومی و مشترك را به یاد مردم بیاورند و اجرا کنند و هم در حفظ وحدت جهان شمولی اسلام کوشش کنند.

نوع اخذ میثاق از انبیا در بیان حضرت امیر (علیه السلام)

در بیان نورانی حضرت امیر (سلام الله علیه) در آن خطبه اول نهج البلاغه گوشه هایی از این میثاق را مطرح فرمود که خدای سبحان که از انبیا میثاق گرفته حوزه آن میثاق گیری چه بود. درباره انبیای دیگر فرمود: «وَاصْطَفَى سُبْحَانَهُ» از ولد حضرت آدم انبیایی را که «أَخَذَ عَلَى الْوَحْيِ مِيثَاقَهُمْ» از اینها تعهد گرفته که وحی را خوب تلقی کنند ضبط کنند عمل کنند اجرا کنند «وَعَلَى تَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ أَمَانَتُهُمْ» یعنی این امانت الهی است از آنها تعهد گرفته که این امانت را درست اجرا کنند و بعد یکی از چیزهایی هم که از انبیا تعهد گرفته است این است که «فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَاتَّرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءُهُ لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ» انبیا را فرستاده «واتَّرَ» یعنی متواتراً، وَكَرَرَ یعنی تك، تك اينها وقتی کنار هم جمع بشود می شود متواتر، ﴿تَثْرَا﴾ که در قرآن آمده ﴿ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرَا﴾ این ﴿تَثْرَا﴾ اصلش وَكَرَرَ است وَكَرَر، تك اينها این تك تك که کنار هم مثل دانه های تسبیح جمع می شوند می شود متواتر خبر واحد وقتی

۱. سوره زمر، آیه ۶۵.

۲. سوره حاقه، آیات ۴۵ - ۴۷.

جمع بشوند می شود متواتر انبیا متواترند تترا هستند ﴿ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا﴾ آی متواتراً اینجا فرمود: «وَ وَاثَر» انبیا را تا اینکه آن میثاق مشترك را به یاد مردم بیاورند بگویند شما چنین تعهدی سپردید «فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَ وَاثَرِ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ» معلوم می شود آن ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ﴾ میثاقش، میثاق فطرت است «وَ يُذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ وَ يُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ» یعنی آنچه اینها فراموش کردند به یادشان بیاورند لذا وحی الهی می شود مُذَكِّرٌ ما قرآن را به عنوان تذکره فرستادیم ﴿لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ﴾<sup>۱</sup> هم ناظر به همین است.

### تبیین انقلاب فرهنگی توسط انبیا

بعد این عقلی که خدای سبحان به مردم داد مردم در بخش اندیشه این وهم و خیال را روی عقل ریختند و عقل را دفن کردند در بخش انگیزه شهوت و غضب را روی عقل ریختند و عقل را دفن کردند ﴿قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾<sup>۲</sup> انبیا که معدن شناس اند آمدند این غرایز و اغراض را کنار ببرند این معدن را در بیاورند بگویند حقیقت شما این عقل است «وَ يُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ» ثوره یعنی انقلاب، إثاره کردن یعنی شکوفا کردن و شیار کردن و انقلاب کردن، انبیا برای انقلاب فرهنگی آمدند که این خاکهای اغراض و غرایز را کنار ببرند این شهوت و غضب را کنار ببرند این وهم و خیال را کنار ببرند آن عقل ناب اندیشه ای آن عقل ناب انگیزه ای که «عُبد به الرحمن»<sup>۳</sup> را نشان بدهند بگویند سرمایه شما این است «وَ يُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ» خب اینها زیرمجموعه میثاق الهی است.

### توضیح میثاق عام و خاص

پس يك میثاق عمومی است که میثاق فطرت است که خود انبیا(علیهم السلام) به آن میثاق وفادارند و دیگران را هم متذکر می کنند که به آن میثاق وفادار باشند. يك میثاق خاص خود انبیاست که وحی را خوب تلقی کنند باور

۱. سوره قمر، آیات ۱۷، ۲۲، ۳۲ و ۴۰.

۲. سوره شمس، آیه ۱۰.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۱۱.

کنند عمل کنند منتشر کنند و این دو عنصر محوری توحید و وحدت را هم جزء مواصی خود بدانند یعنی توحید اعتقادی که غیر از ذات اقدس الهی احدی در جهان خالق و مدیر و مدبّر نیست و وحدت جهان شمولی جهان اسلام که در سوره مبارکه «مؤمنون» به انبیا می فرماید اینها امّت شما هستند ﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ﴾.

### چگونگی وحدت ادیان در بیان امیرالمؤمنین (علیه السلام)

بعد ﴿وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾<sup>۱</sup> یعنی ما اگر هفته ای به عنوان هفته وحدت داریم که از دوازده تا هفده ربیع الأول است که وحدت حوزه اسلامی است وحدت مذاهب است يك وحدت ادیانی هم خواهیم داشت که این وحدت ادیان ثابت می کند که همه ادیان ابراهیمی يك هدف دارند و يك خدا دارند و يك مبدأ و يك معاد، آنچه در خطبه اول نهج البلاغه آمده همین است. در خطبه دیگر هم مشابه این آمده است منتها درباره قرآن است در خطبه ۱۸۳ بیان نورانی حضرت این است که «فَالْقُرْآنُ أَمْرٌ زَاجِرٌ وَ صَامِتٌ نَاطِقٌ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ أَخَذَ عَلَيْهِ مِيثَاقَهُمْ» که از مردم تعهد گرفته است که به قرآن عمل کنند این زیرمجموعه همان فطرت است زیرا قرآن برای شکوفا کردن همان مطالب فطری است بنابراین این میثاقی که از انبیا گرفته شده يك میثاق خاص است يك میثاق غلیظ است.

### ظاهر شدن ثمره صدق در دنیا نه در آخرت

این اختصاص ندارد که ثمره اش در قیامت ظاهر بشود بسیاری از مفسران هم مرحوم شیخ طوسی از ما هم جناب زمخشری از آنها اینها ﴿لَيْسَ أَلِ الصَّادِقِينَ﴾ را بردند به مسئله قیامت<sup>۲</sup> در حالی که مناسب محتوای این سوره و آیات بعدی این است که خدای سبحان از انبیا میثاق گرفته و انبیا (علیهم السلام) این موثقی را به امّت ابلاغ می کنند تا اینکه آنها که راست گوی اند صدقشان ظاهر بشود که به تعبیر سیدنا الاستاد در المیزان فرق است بین اینکه بفرماید ﴿لَيْسَ أَلِ النَّاسِ عَنْ صَدَقِهِمْ﴾ و اینکه بفرماید: ﴿لَيْسَ أَلِ الصَّادِقِينَ عَنْ صَدَقِهِمْ﴾ يك وقت است می گویند سؤال

۱. سوره مؤمنون، آیات ۵۱ و ۵۲.

۲. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۳۱۹؛ الکشاف، ج ۳، ص ۵۲۴.

«سَأَلْتُ الْغَنَىَّ عَنْ غَنَاهُ» يك وقت می‌گوییم «سَأَلْتُ زَيْدًا عَنْ غَنَاهُ» اگر گفتیم «سَأَلْتُ زَيْدًا عَنْ غَنَاهُ» یعنی سؤال می‌کنیم آیا زید غنی هست یا نه، اما اگر گفتیم «سَأَلْتُ الْغَنَىَّ عَنْ غَنَاهُ» یعنی به غنی می‌گوییم تو که غنی هستی آثار غنایت را ظاهر کن اگر بفرماید «لَيْسَ أَلْأَنَاسُ عَنْ صَدَقِهِمْ» این به قیامت برمی‌گردد که در قیامت سؤال می‌کنند که آیا صادق بودند یا نه، بازپرسی می‌شوند اما اگر بفرماید: ﴿لَيْسَ أَلْصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ﴾ یعنی به صادقین می‌گویند شما که صادق هستید صدقتان را ظاهر کنید این به دنیا برمی‌گردند.

### تفسیر علامه طباطبائی از ﴿لَيْسَ أَلْصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ﴾ و معطوف ﴿وَأَعَدَّ﴾

خیلی فرق است بین تفسیری که کشاف دارد و جناب شیخ طوسی (رضوان الله علیه) در تبیان دارد و بعد هم امین الاسلام در مجمع‌البیان<sup>۱</sup> و آنکه سیدنا الاستاد دارند که ﴿لَيْسَ أَلْصَّادِقِينَ﴾ یعنی ما از انبیا تعهد گرفتیم که اینها صادقین اند صدقشان را ظاهر کنند<sup>۲</sup> ﴿لَيْسَ أَلْصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ﴾. جریان تعذیب کفار هدف اخذ میثاق نیست لذا آن با فعل مضارع ذکر نشده با فعل ماضی ذکر شده که می‌تواند عطف باشد بر آن ﴿أَخَذْنَا﴾ به این صورت در می‌آید «وَأِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ» که این فعل ماضی بر آن افعال ماضی عطف می‌شود نه بر ﴿لَيْسَ أَلْصَّادِقِينَ﴾. خب ﴿لَيْسَ أَلْصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ چون همیشه تبشیر و انذار در کنار هم‌اند.

### اشترك همه انبیا در عمل به میثاق

بعد حالا وقتی که اهمیت مسئله مشخص شد میثاق انبیا مشخص شد و بعد معلوم شد که این مطلبی که در پیش هست و خواهیم گفت مشترك بین همه انبیاست لذا در بخش‌هایی که مربوط به این‌گونه از مسائل و رخدادهای مهم

۱. مجمع‌البیان، ج ۸، ص ۵۳۱.

۲. المیزان، ج ۱۶، ص ۲۷۹.



نظامی و سیاسی و مانند آن است می‌فرماید: ﴿وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ﴾<sup>۱</sup> ﴿وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَى﴾<sup>۲</sup> اینها را ذکر می‌کند یعنی به یاد این انبیا باشید اینها مبارزه کردند مقاومت کردند و پیش بردند گاهی به صورت اینکه ﴿وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ﴾ مطرح است گاهی به عنوان ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ﴾ یعنی مطلب، مخصوص تو نیست همه انبیا با اقوام و اممشان با این مطالب روبه‌رو بودند.

### جنگ نابرابر احزاب با دو نقشه جغرافیایی و روانی دشمن

حالا که این چنین شد فرمود قصه‌ای بود جریان خندق که از آن به احزاب یاد می‌شود ما این را تشریح کنیم در چنین جریانی شما يك جنگ نابرابر داشتید این جنگ نابرابر با دو نقشه تشدید شد نابرابری‌تان این بود که شما جمعیتتان کمتر از آنها بود مسائل مالی‌تان کمتر بود سلاح نظامی‌تان کمتر بود عِدّه‌تان بالأخره کمتر بود. از جهت دیگر دو جهت کمرشکن داشتید و نابرابر بود یکی اینکه اینها نقشه جغرافیایی کشیدند که چطور حمله کنند يك نقشه روانی و تبلیغی هم داشتند که چگونه روحیه شما را تضعیف کنند اینها يك نقشه جغرافیایی کشیدند که از يك طرف نیابند شما این مدینه‌تان شرق و غرب داشت طوری بود که هم‌سطح نبودند يك قسمت بالا يك قسمت پایین شما می‌بینید در بعضی از منطقه‌ها بالأخره يك مقدار دامنه تپّه یا کوه است که بلندتر است يك مقدار دشت است که پایین‌تر است فرمود يك عده از آن بالا آمدند که شما به آن دسترسی ندارید يك عده از پایین آمدند که راه فراتان را بستند این مدینه محاط شد به گروهی که از فوق آمدند و به گروهی که از زیر آمدند پس از دو جهت حمله کردند آن دو جهت دیگر را هم اقوام و طوایف دیگر پر کردند نه راه جنگیدن بود نه راه فرار کردن این نقشه جغرافیایی این گروه مهاجم بود تبلیغات فراوانی هم کردند که شما را نفس‌گیر کردند مثل اینکه به حالت احتضار در

۱. سوره مریم، آیه ۴۱.

۲. سوره مریم، آیه ۵۱.

آمدید پس گذشته از اینکه از نظر عِدّه و عُدّه این جنگ نابرابر بود از نظر نقشه و تبلیغ هم این جنگ نابرابر بود این جریان خندق.

### خداوند یاور مسلمانان و پیروز کننده آنها

شما در اینجا چه کار کردید چه کسی شما را یاری کرد چه قدرتی توانست این دشمن مهاجم نفس گیر را بیرون کند این قسمت را اول ترسیم می کند و این نابرابری را ترسیم می کند توطئه جغرافیایی و اقلیمی آنها را ترسیم می کند توطئه تبلیغی آنها را ترسیم می کند فرمود شما همه متزلزل شدید به لرزه افتادید ملاحظه فرمایید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ﴾ آن نعمت پیروزی ﴿إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ﴾ ارتش جرّاری آمد چطور آمد آن را در آیه ده مشخص می کند که عطف بیان این ﴿جَاءَتْكُمْ﴾ این آیه نه به منزله متن است و آیه ده به منزله شرح است ﴿إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ﴾ چطور آمدند یکسره آمدند نه، نقشه کشیده آمدند شهرتان را محاصره کردند ﴿فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا﴾ آن باد که ریح، رسالت الهی را دارند ﴿وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ﴾<sup>۱</sup> همان طوری که ریح، سلسه بادها رسالت الهی را دارند در تلقیح این نباتات در عقد نکاح این زوج های روییدنی، در این گونه از موارد هم رسالت علیه کفار را داشته و دارند ﴿فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَّهُمْ تَرَوْنَهَا﴾ حالا این را هم تفصیل می دهد ﴿وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا﴾ خدای سبحان به تمام گفتار و رفتار و کردار شما بیناست خب اینکه فرمود: ﴿إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ﴾ این متن است شرحش این است که ﴿إِذْ جَاءَكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ﴾ (يك) ﴿وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ﴾ (دو) دو طرف شهر را محاصره کردند نه از طرف بالا قدرت داشتید با آنها بجنگید نه از طرف پایین قدرت فرار داشتید این از نظر آمدن آنها و احاطه آنها و نقشه جغرافیایی، از نظر تبلیغ و جنگ روانی هم طرزی شد که ﴿وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ﴾ این چشم هایتان خیره شد بالا رفت حالت احتضار پیدا کردید که دل ها به حنجره رسید.

۱. سوره حجر، آیه ۲۲.

در جای دیگر فرمود: ﴿كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ﴾<sup>۱</sup> این ترقوه این قسمت گردن را می گویند که انسان که می خواهد میرد و روح علاقه اش را از بدن قطع کند اول پاها سرد می شود تا برسد به مغز که بزرگان می گویند این يك عنایت الهی است که اگر قبض روح از بالا شروع می شد خب انسان دیگر زبانی نداشت حرکت کند اما از پا که روح گرفته می شود حالا خدای سبحان وعده نداد که توبه را در آن حال قبول کند ولی ذکری که انسان بگوید نام مبارك اهل بیت را ببرد بالأخره بی ثواب نیست انسان نیمه مرده یعنی پاها اول می میرد بعد کم کم می آید بالا تا ترقوه ﴿كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ﴾ بعد هم دیگر از سر خارج می شود در آن حال آخرین اعضایی که بالأخره از انسان گرفته می شود زبان است و دهن است و فکر است و هوش در همان حال هم انسان بگوید «یا الله» بی اجر نیست. به هر تقدیر فرمود: ﴿وَإِذْ زَاغَتِ الْبُصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ﴾ پس از نظر جنگ روانی مشکل جدی داشتید از نظر نقشه های جغرافیایی مشکل جدی داشتید هیچ فکر نمی کردید که نجات پیدا می کنید نه تنها نجات پیدا کردید بلکه پیروز شدید.

### آزمون و ابتلای مردم در جنگ احزاب

در چنین فضایی که ﴿بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ﴾ شد نفس ها به سینه آمد ﴿هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ آزمون شدند مبتلا یعنی ممتحن مردم با ایمان در جریان جنگ خندق مورد ابتلا و آزمون الهی قرار گرفتند ﴿وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا﴾ این زمین لرزه است که بدتر از زمین لرزه است این اضطراب است در حال اضطراب معلوم می شود که انسان به کجا متوجه می شود، اگر کسی دین برای او ملکه نباشد خب یادش می رود بگوید «یا الله» اما اگر دین، ملکه بشود در حال اضطراب و اضطراب هم می گوید «یا الله» فرمود: ﴿هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا

شَدِيداً ﴿﴾ برای اینکه انسان نه قدرت دفاع دارد نه قدرت فرار این کافر مهاجم هم که آمده رحم نمی کند ﴿وَزُلْزِلُوا زِلْزَالاً شَدِيداً﴾.

درخواست و گفتار افراد متفاوت در رویارویی با مشکلات

در اینجا برخی ها می گفتند «یا الله» منافقون يك نحو حرف می زدند ﴿وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾ يك نحو حرف می زدند ﴿وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ﴾<sup>۱</sup> يك نحو حرف می زدند ﴿هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالاً شَدِيداً﴾ در چنین فضایی منافقون يك حرف می زدند ﴿وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾ که ضعیف‌الایمان بودند يك نحو حرف می زدند ﴿وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾ این تقابل نشانه تفصیل مسئله است تفصیل قاطع شرکت است گرچه منافقون جزء کسانی هستند که ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضاً﴾<sup>۲</sup> اما چون در مقابل ﴿وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾ قرار گرفتند این معلوم می شود ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾ افراد ضعیف‌الایمان اند هر کسی که مبتلا به گناه می شود بالأخره به بیماری دینی مبتلاست در همین سوره مبارکه «احزاب» به زن‌های پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ﴿فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾<sup>۳</sup> این معلوم می شود انسانی که به نامحرم طمع می کند مریض است این منافق نیست مسلمان است اما مریض است اگر کسی به گناه مبتلا شد گناه واقعاً مرض است این طور نیست که انسان بخواهد تشبیه بکند این مرض است و قرآن هم ﴿وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ﴾<sup>۴</sup> شفای این مرض است این طور نیست که از سنخ تشبیه باشد این واقعاً حق است منتها مرض دو قسم است يك مرض بدن است يك مرض روح خب اگر کسی به نامحرم نگاه می کند و طمع می کند مریض است غیبت بکند هم همین طور است گناهان دیگر را مرتکب شود هم همین طور است.

۱. سوره احزاب، آیه ۶۰.

۲. سوره بقره، آیه ۱۰.

۳. سوره احزاب، آیه ۳۲.

۴. سوره اسراء، آیه ۸۲.

اینکه فرمود: ﴿لَيْسَ أَلِصَّادِقِينَ﴾ یعنی صدقی که مطابق با وحی باشد نه هر صدقی ما يك صدق داریم يك حق داریم هر صدقی محبوب نیست مطلوب نیست آن که نَمَامی می کند صادق است آن که غیبت می کند صادق است مگر غیبت کننده دروغ می گوید اگر دروغ بگوید که افتراست آن که نَمَامی می کند اگر دروغ بگوید که نَمَامی نیست نَمَامی این است که چیزی که شخص گفته او برای به هم زدن همین حرف را نزد دشمنش منتقل کند نَمَام صادق است مُعْتَاب صادق است اما صدق غیر از حق است چون حق بر انبیا نازل شده اینجا فرمود ما آن صدقی که مطابق با این حق است می خواهیم شما اظهار کنید و این صدقی که در کنار حق است در دامنه حق است این صدق محبوب است وگرنه هر صدقی که محبوب نیست.

فرمود اگر در این فضا شما مردم مدینه را می خواستید بررسی کنید يك عده حرفشان این بود که ما - معاذ الله - فریب خوردیم ﴿وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ مَّا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا﴾ دین - معاذ الله - ما را فریب داده است ما مغرور شدیم فریب خوردیم. يك عده که مؤمن اند می گویند: ﴿مَتَى نَصْرُ اللَّهِ﴾ در همان بلوا در حال دعا و نیایش اند ﴿وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ﴾ گفتند اهل مدینه! دیگر جا برای ماندن نیست مدینه اول یثرب بود با آمدن حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) شده مدینه حالا یا تمدن آورد یا مدنیّت آورد یا دین آورد به هر تقدیر یثرب شده مدینه که تفصیل اینها به خواست خدا خواهد آمد ﴿وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا﴾ برگردید، از دین برگردید از پیغمبر برگردید از آن مکتب جدید برگردید یا راه دیگر هم هست يك عده آمدند نزد حضرت گفتند زن و بچه ما تنها هستند خانه ما جایی است که دیوار ندارد و ما باید برویم نزد زن و بچه مان کسی در خانه ما نیست خانه ما کنار شهر است و دیوار ندارد و در معرض دید است و از این بهانه ها ﴿وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِّنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ﴾ در معرض دید دیگران است بچه ها در خانه تنها هستند ﴿وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ﴾ این طور نیست خانه شان در دارد دیوار دارد پیکر دارد مثل خانه های دیگر است

﴿إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا﴾ پس این فضای خوفناك مدینه بود مردم هم آماده نبودند يك عده منافق بودند يك عده ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ﴾ بودند يك عده ترسو بودند بهانه‌جو بودند يك عده هم به نفع دشمن، بهانه تفرقه و رجوع و بازگشت سر می‌دادند.

درخواست یاری از خداوند بصورت «استبطاء و استدعا» و توضیح آن در چنین فضایی که ﴿زُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا﴾ در سوره مبارکه «بقره» گذشت که در چنین حالت‌هایی افراد دو قسم‌اند يك عده می‌گویند: ﴿مَتَى نَصْرُ اللَّهِ﴾ که استبطاء است يك عده می‌گویند ﴿مَتَى نَصْرُ اللَّهِ﴾ که استدعاست در سوره مبارکه «بقره» آیه ۲۱۴ این است ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ﴾ فرمود شما همین‌طور مُفَت منتظرید که بهشت بروید.

#### بررسی مردم منطقه در واقعه احزاب

خیلی‌ها بودند که دین را حفظ کردند و امانت الهی را به دست شما دادند شما باید این دین را حفظ کنید آنها که دین را حفظ کردند به دست شما دادند چطور حفظ کردند آنها حوادث تلخی را آزمودند که در آن حوادث تلخ با ﴿مَتَى نَصْرُ اللَّهِ﴾ پیروز شدند شما هم باید این چنین پیروز بشوید منتها این ﴿مَتَى نَصْرُ اللَّهِ﴾ دو قسم است يك وقت به صورت گِله است آن شایسته مردان باتقوا نیست يك وقت به صورت درخواست است که این جزء ﴿أَمِنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ﴾ است که چیز مطلوبی است آیه ۲۱۴ سوره مبارکه «بقره» این است ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْمُ الْبَاسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ﴾ (يك) ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ﴾ (دو) ﴿مَتَى نَصْرُ اللَّهِ﴾ هم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: ﴿مَتَى نَصْرُ اللَّهِ﴾ هم دیگران، آنها که به وجود مبارك پیامبر نزدیک بودند جزء مؤمنان خالص بودند به تبع پیامبر این ﴿مَتَى نَصْرُ اللَّهِ﴾ گفتن آنها استدعا بود این ﴿مَتَى نَصْرُ اللَّهِ﴾ این جمله به حسب ظاهر خبریه است اما این ﴿مَتَى﴾ استفهام است استدعاست به صورت

انشاست یعنی «اللهم انصرنا» اما آنها که مشکل داشتند این ﴿مَتَى نَصْرُ اللَّهِ﴾ گفتن آنها استبطاء بود نه استدعا یعنی دیر شد خدایا، دیر کردی بطاء شد در برابر سرعت، بطيء شد در برابر سریع، دیر کردی وقت دارد می‌گذرد مثل اینکه - معاذ الله - دارند دستور می‌دهند. خب آنها که ضعیف‌الایمان بودند يك حساب داشتند آنها که نه، بالأخره مؤمن بودند ولی در اثر ترس اینها شاید این ﴿مَتَى نَصْرُ اللَّهِ﴾ گفتن آنها استبطاء بود یعنی بطيء شد به بطاء کشید دیر شد چرا نمی‌جنبی بالأخره، یعنی این تعبیر مناسب با ایمان نیست اما آنچه وجود مبارك پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرمود و به تبع آن حضرت، مؤمنان خالص می‌گفتند این ﴿مَتَى نَصْرُ اللَّهِ﴾ به صورت انشاست یعنی «اللهم انصرنا» این استدعاست این چیز خوبی است انسان در هر حالی از ذات اقدس الهی کمک بخواهد این ﴿مَتَى نَصْرُ اللَّهِ﴾ گفتن، اگر به صورت استبطاء باشد ممدوح و محمود نیست و اگر به صورت استدعا باشد ممدوح و محمود است همه این حرف را گفتند اما وجود مبارك پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بالاصاله و اوحدی از اهل ایمان به تبع آن حضرت به عنوان استدعا گفتند و دیگران شاید به صورت استبطاء گفتند. آن‌گاه قرآن کریم در موردی که به صورت استبطاء بود آن را مذمت می‌کند فرمود شما چنین صحنه‌ای را در جریان جنگ خندق به یاد داشته باشید.

#### یاری شدن انقلاب در جریان طبس توسط خداوند

هیچ راهی نبود این گروهی که آمده بودند این‌طور بود همین مسئله طبس که امام (رضوان الله علیه) به آن اشاره کردند همین بود با يك مُشت شن، مشکل طبس حل شد یعنی آمریکا (علیه من الرحمن ما يستحق) زمین‌شناسی کرده زمان‌شناسی کرده دریاشناسی کرده هواشناسی کرده همه شناسایی‌ها را کرده بعد آن نیروی نظامی را فرستاده طبس این‌طور نیست که وقتی می‌خواهد نیرو در طبس پیاده کند هواشناسی نکند ولی از شن طبس با خبر نبود شن طبس به دست کسی نیست با يك مُشت شن مسئله حل شد این هم نظیر همان جنگ است الآن هم همان است تمام

نیروهای متخصص آمریکا تلاش و کوشش کردند که این نیروی نظامی را بفرستند طبس از آنجا بیایند این گروگان‌ها را آزاد کنند اینکه خدای سبحان می‌فرماید به یاد آن صحنه باشید این خدا همان خداست این دین همان دین است این بادهای همان بادهای هستند ﴿وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ﴾ این همه عقد نکاحی که بین تمام این خوشه‌ها و درخت‌های نر و ماده خوانده می‌شود به برکت این بادهاست اینها آمدند که عقد نکاح بخوانند تلقیح بکنند رسالت الهی را به عهده دارند این ﴿وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ﴾ که مخصوص زمان حضرت نبود الیوم هم هست این ﴿فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا﴾ هم همین‌طور است این را در جریان حمله نظامی طبس کاملاً همه ما دیدیم مسئول درجه اول مملکت که امام (رضوان الله علیه) بود بی‌خبر بود مسئولین رده دوم بی‌خبر بودند مسئولین رده سوم بی‌خبر بودند مردم هم بی‌اطلاع، بعدها امام فهمید، آن‌که باید شن‌ها را حرکت بدهد داد بعدها فهمیدند که يك گروه نظامی آمدند در طبس خواستند گروگان‌ها را ببرند با شن روبه‌رو شدند مشکل حل شد اینکه شما می‌بینید به برکت همان راه‌ها پنجاه‌تا.

#### ماندگاری دین و لطف الهی در کشور، منوط به بودن در راه اسلام

شصت‌تا پرچم اگر در این شب‌های حمله بود شاید يك دانه از آنها پرچم سه رنگ ایران بود همه‌اش یا عباس، یا زهرا، یا حسین، یا علی بود يك دانه پرچم سه رنگ بود ما اگر بخواهیم کشور را به دست صاحب اصلی‌اش بدهیم با مرز پرگهر نمی‌شود با یا زهرا، یا زهرا می‌شود برای اینکه، اینکه ما دیدیم این‌طور بود اینکه قصه تاریخ بیهقی و اینها نیست که از گذشته‌ها نقل کنیم اینکه همه شما دیدید ما هم دیدیم این همان خداست اگر این کشور به لطف الهی بخواهد بماند تنها راهش راه اسلام است.

پرسش: حاج آقا! در جنگ احزاب ریح که معلوم بود این شن و غبار هم که پیدا، این جمله ﴿لَمْ تَرَوْهَا﴾ برای چیست؟



پاسخ: آن فرشته‌هاست که - ان شاء الله - بخش می‌آید آن چون ﴿لَمْ تَرَوْهَا﴾ است با مقدمات و برهان باید ثابت کرد آنها که چشم برزخی داشتند چشم ملکوتی داشتند به تبع خود پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرشته‌ها را می‌دیدند دیگران نمی‌دیدند آن را با مقدمات باید حل کرد اما اینکه ما در طیس از نزدیک دیدیم از این با خبریم یا آن پرچم‌ها را از نزدیک می‌دیدیم این چیز روشنی است این ﴿اذْكُرُوا﴾ ای الهی همین است.

«و الحمد لله رب العالمين»

## فهرست مطالب

۱.....	علت امر شدن رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) به تقوا و عدم اطاعت از منافقین و کفار
۲.....	اخذ میثاق عام خداوند از تمام انسان ها
۲.....	چگونگی میثاق خاص از انبیای
۲.....	چگونگی نام بردن پیامبران اولوالعزم در قرآن کریم
۳.....	علت دو نحو نام بردن پیامبران اولوالعزم
۳.....	تبیین میثاق عمومی و خصوصی از پیامبران
۴.....	سرّ نام بردن پیامبر اولوالعزم در اخذ میثاق
۴.....	برتری مقام و مسئولیت سنگین پیامبران دال بر میثاق غلیظ
۵.....	تهدید شدن پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله و سلم) بخاطر مسئولیت سنگین حضرت
۵.....	نوع اخذ میثاق از انبیا در بیان حضرت امیر(علیه السلام)
۶.....	تبیین انقلاب فرهنگی توسط انبیاء
۶.....	توضیح میثاق عام و خاص
۷.....	چگونگی وحدت ادیان در بیان امیرالمؤمنین(علیه السلام)
۷.....	ظاهر شدن ثمره صدق در دنیا نه در آخرت
۸.....	تفسیر علامه طباطبائی از ﴿لَيَسْأَلَنَّ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ﴾ و معطوف ﴿وَأَعَدَّ﴾
۸.....	اشتراک همه انبیا در عمل به میثاق
۹.....	جنگ نابرابر احزاب با دو نقشه جغرافیایی و روانی دشمن
۱۰.....	خداوند یاور مسلمانان و پیروز کننده آنها
۱۱.....	چگونگی عنایت خداوند در قبض روح انسان
۱۱.....	آزمون و ابتلای مردم در جنگ احزاب
۱۲.....	درخواست و گفتار افراد متفاوت در رویارویی با مشکلات
۱۳.....	تفاوت صدق و حق
۱۴.....	درخواست یاری از خداوند بصورت «استبطاء و استدعا» و توضیح آن
۱۴.....	بررسی مردم منطقه در واقعه احزاب
۱۵.....	یاری شدن انقلاب در جریان طبس توسط خداوند
۱۶.....	ماندگاری دین و لطف الهی در کشور، منوط به بودن در راه اسلام